

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی ♦ سال دهم ♦ شماره ۱۹ ♦ بهار و تابستان ۱۴۰۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷ ♦ صفحات: ۵۷-۸۱

بررسی نقش انسان در پدیدآوری امور خارق العاده از دیدگاه وهابیت

رضا حاجی شمسائی*

مجید فاطمی نژاد**

چکیده

توانایی انسان در امور خارق العاده از دیرباز مورد توجه علمای اسلامی بوده است. پرسش اصلی این است که نقش انسان در خلق یا پدیدآوری این امور، که در میان مسلمانان به شکل کرامت و معجزه تبلور یافته است، چگونه است. چرایی اینکه فاعل این کرامت یا معجزه، انسان است یا خداوند متعال، از آنجا نشئت می‌گیرد که برخی، از جمله وهابیت، معتقدند این امور خارق العاده از ناحیه پروردگار است و حتی اراده پیامبر ﷺ و اولیای الهی در تحقق و ایجاد آن دخیل نیست. این پژوهش در پی تبیین و بررسی مسئله کرامت و معجزه از دیدگاه وهابیت و نقش انسان در پدیدآوری خوارق العادات است. بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، وهابیان تنها در برخی موارد سببیت ملائکه یا جنّ مؤمن را پذیرفته‌اند، اما جنس معجزه و کرامت را فراتر از مقدرات انسان دانسته‌اند. همچنین، دیدگاه آنان در انکار نقش فاعلی انبیا و اولیا با آیات متعددی از قرآن کریم در تضاد است. در این نوشتار به بررسی و نقد دیدگاه آن‌ها پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: فاعلیت انسان، خارق العاده، وهابیت، کرامت، معجزه.

* دانش‌پژوه سطح چهار کلام تطبیقی بین‌المذاهب، موسسه آموزش عالی حوزوی انمه اطهار علیه السلام، مشهد. (نویسنده مسئول)

rezashamsayi3213@gmail.com

** دکترای وهابیت‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.

ma556261@gmail.com

مقدمه

در طول تاریخ، مشاهدات فراوانی وجود دارد که بندگان خالص و صالح الهی از سوی خداوند مورد تأییدات و عنایات او قرار گرفته‌اند و کارهای خارق‌العاده‌ای از آنان به کمک خداوند رخ می‌دهد که از امتیازات ایشان به شمار می‌رود. وجود این امور خارق‌العاده در میان صالحان به حدی است که اکثر عالمان مسلمان در کتاب‌های کلامی خود به صورت مفصل دربارهٔ معجزه و کرامت به‌عنوان یکی از مصادیق مهم خارق‌العاده پرداخته‌اند و شواهد قرآنی و حدیثی بسیاری برای اثبات آن بیان کرده‌اند. تنها خوارج و برخی از معتزلیان به‌عنوان مخالفان کرامت اولیا معرفی شده‌اند. باین حال، وجود کارهای خارق‌العاده مسئله‌ای قابل پذیرش برای بیشتر اندیشمندان اسلامی است. آنچه که نیازمند بررسی و تحقیق است و مکاتب و گروه‌های کلامی در آن اختلاف دارند، نقش انسان در پدیدآوری این امور خارق‌العاده است. به بیان دیگر، مکتب کلامی اشاعره اگرچه معجزات و کرامات را قبول دارند، اما به سبب تفسیر توحید افعالی به «لا فاعل الا الله»، فاعلیت پیامبران و اولیا را در معجزات و کرامات نمی‌پذیرند و فاعل آن را تنها خداوند می‌دانند.^۱ در مقابل، متکلمان امامی با تأکید بر انتساب معجزات و کرامات به خداوند، تلاش کرده‌اند که نقش و فاعلیت اولیای الهی نادیده گرفته نشود. ایشان بر اساس باور به رابطهٔ طولی در فاعلیت، چه در افعال عادی و چه در افعال خارق‌العاده، توانسته‌اند تنافی میان فاعل بودن خداوند و فاعلیت پیامبران و اولیا را حل کنند و انسان را فاعل با اذن خداوند بدانند.

در این بین، وهابیت نیز وجود رخدادهای خارق‌العاده را انکار نمی‌کند و آن را از اصول مورد اتفاق می‌داند که کتاب و سنت و سیرهٔ سلف بر آن تأکید می‌کند. آنان معجزه را آیهٔ کبری و کرامت را آیهٔ صغری می‌دانند که از مصادیق آیات الهی هستند. اما برخلاف اشاعره، منکر سببیت و علیت اشیا نیستند. از این رو، این نوشتار در پی آن است که نقش انسان در پدیدآوری امور خارق‌العاده از نظر وهابیت چیست و چگونه ارزیابی می‌شود. چراکه ریشهٔ برخی از مسائل اختلافی مسلمانان با وهابیت، مانند بحث

۱. «فاعل جميع هذه المعجزات هو الله تعالى لانا بينا في الاصل الاول انه لا مؤثر ولا موجد ولا مكون الا الله تعالى ... فثبت باصل الاول ان خالق كل المعجزات هو الله تعالى» (فخر رازی، محمد، المطالب العالی، ج ۸، ص ۹۹).

استغاثه به اولیای خداوند، مبتنی بر تصرف تکوینی اولیا و پذیرش فاعلیت ارادی آنهاست. از این رو، ضروری است ابعاد و زوایای دیدگاه وهابیت در رابطه با فاعلیت انسان در افعال خارق العاده بررسی شود..

این نوشتار در تلاش است تا با تبیین مفهوم خارق العاده و مصادیق پیرامونی آن، همچون معجزه و کرامت، دیدگاه وهابیت را در این خصوص مورد بررسی و نقد قرار دهد و سپس به نقش انسان در پدیدآوری هر یک از آنها بپردازد و آن را ارزیابی کند. با توجه به تحقیقات انجام شده، آثار و تألیفات مهمی در این زمینه نگاشته شده است که می توان به کتاب کرامت اولیای الهی از دیدگاه شیعه و وهابیت، نوشته آقای مهدی نکوئی سامانی و مقاله «نقد دیدگاه وهابیت در شرکانگاری اعتقاد به توانایی اولیای الهی بر تصرف در تکوین»^۱ از آقای خورشید اشاره کرد که در کتاب آقای نکوئی، تنها وجود کرامت از سوی وهابیت بحث شده است و مقاله مذکور به بحث تصرف در تکوین در عالم دنیا و برزخ پرداخته است و شرکانگاری را آن نفی کرده است. اما به مباحث امور خارق العاده، از جمله معجزه، کرامت و افعال شیاطین، نپرداخته است و هدف آن نقد وهابیت در کرامات و معجزات نبوده است. پژوهش پیش رو به نقش انسان در پدیدآوری امور خارق العاده و نقد دیدگاه وهابیت در این زمینه خواهد پرداخت.

خارق العاده

در لغت، خرق عاده به معنای شکاف در نظام طبیعت است، به این معنا که فراتر از افعال طبیعی قرار دارد. این مفهوم شامل اقداماتی است که یا از قدرت عادی بشر فراتر است یا رخدادهایی است که با طبیعت سایر مخلوقات هم خوانی ندارد.^۲ دیگر لغویان نیز خرق را به معنای شکاف و بریدن ترجمه کرده اند و خرق عادت را به عنوان خروج از نظام عادی و طبیعی دانسته اند.^۳

در اصطلاح، خارق العاده به اتفاقاتی اطلاق می شود که فراتر از حوادث طبیعی

۱. خورشید، وحید، «نقد دیدگاه وهابیت در شرکانگاری اعتقاد به توانایی اولیای الهی بر تصرف در تکوین»، سراج منیر، ش ۵۱، ص ۲۹-۴۸.

۲. مختار، احمد، معجم اللغة العربية، ج ۱، ص ۶۳۵.

۳. بندر ریگی، محمد، المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۴۸۷؛ بستانی، فواد، فرهنگ ابجدی، ص ۳۵۲.



هستند و در آن‌ها اسباب و مسببات متعارف وجود ندارد. این امور معمولاً برای مردم آشنا نیستند و به عبارت دیگر، روزمرگی هستی دچار تغییر و تحول می‌شود و وضعیت جدیدی در نظام هستی به وجود می‌آید؛ مانند طلوع خورشید از مغرب.^۱ بنابراین، در اصطلاح به خارق طبیعت نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا هرچند این حوادث فراطبیعی هستند، اما بدون علت نیستند. برخی محققان نیز پدیده‌هایی را که از طریق علوم تجربی قابل کشف نیستند، بلکه ناشی از علل دیگری هستند که در دسترس بشر قرار ندارند، خارق‌العاده نامیده‌اند.^۲

به همین دلیل، خوارق‌العادات با توجه به امکان دستیابی به علت‌های آن‌ها یا عدم دستیابی به سببش، به دو دسته الهی و شیطانی تقسیم می‌شوند. به افعالی که برخی افراد با تمرین، ریاضت و تعلیم و تعلم به آن دست می‌یابند و قابلیت جلوگیری و مقابله با آن وجود دارد، خارق‌العاده غیرالهی می‌گویند. در مقابل، اگر امکان دستیابی مردم به آن وجود نداشته باشد و قابل معارضه نباشد، به آن خارق‌العاده رحمانی یا الهی اطلاق می‌شود.^۳

معجزه

معجزه اسم‌فاعل از اعجاز است و معنای لغوی آن ناتوان کردن و درماندگی است، به این معنا که کسی سخنی بگوید یا عملی انجام دهد که دیگران نتوانند مانند آن را بیاورند.^۴ راغب نیز ناتوان و عاجز کردن را معنای معجزه دانسته است.^۵ بنابراین، براساس معنای لغوی، می‌توان اموری را یافت که از برخی افراد ظاهر می‌شود و دیگران نمی‌توانند مانند آن را بیاورند؛ مانند سحر، کهنات و تسخیر که به معنای لغوی معجزه‌اند. البته این موارد معلول اسباب و علت‌های پنهانی هستند که افرادی که از این امور خفی و صنایع بی‌بهره‌اند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند.^۶

۱. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۷۰.

۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، ص ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۲۲؛ حبیبی، خدام حسین، نقد و بررسی اندیشه وهابیت در مسأله توحید، ص ۱۲۲.

۴. ابن‌فارس، احمد، مقایس اللغة، ج ۲، ص ۲۲۱.

۵. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، ص ۵۴۷.

۶. مروج‌الاسلام، علی اکبر، کرامات رضویه، ج ۱، ص ۷-۹.

اما در اصطلاح، معجزه به این معناست که پیامبری به اجازه و امر خداوند، کار خارق‌العاده‌ای را که ممکن و مطابق با عقل است و براساس علتی نامرئی صورت می‌گیرد، انجام می‌دهد. این کار به‌گونه‌ای است که افراد دیگر، حتی اگر دانشمند، متفکر و نابغه هم باشند، نمی‌توانند آن را انجام دهند تا به اثبات نبوت خویش بپردازند.^۱ غالباً متکلمان نیز همین تعریف را پذیرفته‌اند و معجزه را به‌عنوان اثبات امر غیرمعتاد یا نفی امر معتاد دانسته‌اند. علاوه‌بر خارق‌العاده بودن، معجزه باید با دعوی کسی که آن را به وجود می‌آورد نیز هم‌خوانی داشته باشد.^۲

کرامت

واژه کرامت از ریشه کرم است و معانی بزرگواری، بزرگ کردن و سخاوت برای آن ذکر شده است.^۳ وقتی این واژه درباره کسی به کار رود، به‌معنای نعمت‌بخشی و بخشش خداوند به اوست.^۴ ابن‌فارس نیز به‌معنای تفضل و بخشش معنا کرده است.^۵ در اصطلاح، کرامت به ظهور خارق‌العاده ازسوی شخصی که ادعای نبوت ندارد، اطلاق می‌شود.^۶ همچنین، اصطلاح کرامت مخصوص اولیای الهی است و تنها به خوارق‌العادات ایشان کرامت گفته می‌شود.^۷

تفاوت اساسی کرامت با معجزه در این است که کرامت همراه با تحدی نیست، درحالی‌که معجزات پیامبران با ادعای پیامبری و تحدی به آن صورت می‌گیرد.^۸ هرچند متکلمان امکان اثبات حق یا ردّ باطل توسط کرامت را منکر نشده‌اند، اما غرض اصلی کرامت را این مسئله نمی‌دانند. از دیگر ویژگی‌های کرامت می‌توان به قابل‌تعلیم و تعلم

۱. رحیمی اصفهانی، غلام‌حسین، درس‌هایی از اصول عقاید اسلامی، ص ۲۶۴-۲۶۸.

۲. حلی، حسن، کشف‌المراد، ص ۴۷۴؛ سیوطی، عبدالرحمن، الإقتان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱۱؛ صفاقسی، علی، تقریب‌البعید، ص ۱۱۴.

۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۳.

۴. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، ص ۷۰۷.

۵. ابن‌فارس، احمد، مقاییس‌اللغة، ص ۸۹۰.

۶. حلی، حسن، کشف‌المراد، ص ۳۵۲؛ جرجانی، میرسید شریف، شرح‌المواقف، ج ۸، ص ۲۲۵-۲۲۳.

۷. طوسی، نصیرالدین، قواعد‌العقاید، ص ۸۹.

۸. حلی، حسن، کشف‌المراد، ص ۳۵۲؛ بحرانی، ابن‌میثم، قواعد‌المرام، ص ۱۸۲؛ طوسی، نصیرالدین، قواعد‌العقاید، ص ۱۶۳؛ فخر‌رازی، محمد، التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۴۳۱.

نبودن، با اذن خداوند محقق شدن و مغلوب نگردیدن اشاره کرد.^۱ برخی از اندیشمندان نیز در بیان کرامت اولیا، بندگی و عبودیت خداوند را زمینه دستیابی به آن دانسته‌اند.^۲ از این رو، افعال خارق‌العاده انبیای الهی، ائمه معصومین و اولیای خدا که با مشیت خداوند رخ می‌دهند، اما با ادعای پیامبری همراه نیستند، کرامت به حساب می‌آیند.^۳

خارق‌العاده نزد وهابیت

وهابیت در عین پذیرش خوارق عادات، اقسام مختلفی را برای آن بیان کرده است. به اعتقاد آنان، خوارق‌العادات به دو دسته مهم «رحمانی» و «شیطانی» تقسیم می‌شوند، که این تقسیم‌بندی براساس انگیزه و هدف شخصی است که خرق عادت به واسطه او صورت می‌گیرد. برخی از وهابیان خارق‌العادات را به آیات الهی صغری و کبری تقسیم کرده‌اند و قسمی از خارق‌العادات را افعال ساحران و شیاطین نام برده‌اند.^۴

وهابیان معتقدند که برخی خوارق عادات از مصادیق «ما لایقدر علیه الا الله» هستند و با اذن خداوند به‌عنوان آیه‌ای از پیامبر قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، ابن‌عثیمین جریان آفریدن حضرت عیسی را «لایقدر علیه الا الله» می‌نامد.^۵ دیگر وهابیان آیات انبیای الهی را از مقدرات پیامبران خارج دانسته‌اند و بر این باورند که کسی توان انجام آن را ندارد. به همین دلیل، معجزه را همراه با تحدی دانسته‌اند، زیرا در آن توان معارضه وجود ندارد.^۶

به نظر می‌رسد ابن‌عثیمین نتوانسته است میان مبنای خود، در غیرمقدور دانستن خوارق عادات، با ظاهر آیات جمع کند، به همین سبب از سویی خارق‌العاده را به غیرخدا نسبت داده است و از طرفی دیگر «لایقدر علیه الا الله» بر شمرده است، درحالی‌که اگر غیرمقدور باشد معنایی ندارد که به شخصی غیرخدا نسبت داده شود! از این رو وهابیان، بسیاری از خوارق عادات را با توجه به غیرمقدور معرفی کردن آن‌ها

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، راه و راهنماشناسی، ص ۱۷۸.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین، اعجاز قرآن، ص ۱۱۶.

۳. جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، ص ۷۹؛ مصباح یزدی، محمد تقی، راه و راهنماشناسی، ص ۱۷۸.

۴. آل‌شیح، صالح، شرح الفرقان، ج ۴، ص ۱۶۱.

۵. ابن‌عثیمین، محمد، تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۴۷.

۶. فوزان، صالح، الإرشاد الی صحیح الاعتقاد، ص ۱۶۹.

زیر مجموعه فعل خداوند تعریف کرده‌اند.

معجزه از منظر وهابیت

از منظر وهابیان، معجزه یکی از آیات مهم و اساسی انبیا به حساب می‌آید و دلیلی بر نبوت و تأیید ایشان است.^۱

لجنة علمی وهابیت معجزه را به امری خارق العاده تعریف می‌کند که خداوند برای تصدیق پیامبر خود به دست او جاری می‌سازد و انسان‌ها نیز از انجام آن عاجزند؛ مانند ناقه صالح، جریان عصای حضرت موسی و اعجاز قرآن برای پیامبر اسلام ﷺ.^۲ وهابیت معجزه را تأییدی برای انبیا به منظور اثبات صداقت ایشان می‌داند و معتقد است که لازم نیست مطابق تحدی دشمنان باشد.^۳ همچنین از نظر آنان معجزه از امور غیر مقدور بشر است و همین دلیل سبب اعجاز نامیده شدن آن است.^۴ لذا قابلیت انجام توسط غیرانبیا را ندارد و بر این باورند که در جریان اژدها شدن عصای حضرت موسی، ساحران به این باور رسیدند، اساساً معجزات انبیا از مقدرات انسان‌ها خارج است و جنس آن افعال، متعالی از بشر است.^۵

بنابراین، معجزه حتی مقدور جن نیز نمی‌تواند باشد و از این رو، از امور «ما لایقدر علیه الا الله» به حساب می‌آید.

کرامت از منظر وهابیت

وهابیت اصل وجود کرامت را پذیرفته است و آن را امری متعارف بین امت دانسته است.^۱ آنان کرامت را از جنس معجزه می‌دانند و هر دو را تحت عنوان آیات انبیا یاد می‌کنند. بنابراین، کرامت نیز یکی از آیات انبیای الهی به حساب می‌آید.^۷

لجنة علمی وهابیت، کرامت را امری خارق العاده می‌داند که به دست شخصی از

۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۳۰۳.

۲. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳. بن باز، عبدالعزیز، مجلة الجامعة الإسلامية، ج ۲۱، ص ۴۱۵.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۱۲۳.

۵. همان، ج ۴۴، ص ۵۱.

۶. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ج ۶، ص ۱۱.

۷. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۳۰۴.



اولیای خداوند به هدف تأیید، یاری یا نصرت دین جاری می‌شود.^۱ ابن‌باز نیز تفاوتی میان حیات و ممات شخص صالح که خداوند برای او کرامت را جاری کرده است قائل نیست و انگیزه کرامت را گاهی دفع آسیب از شخص ولی، تحقق منفعتی برای فرد یا نصرت و یاری حق عنوان می‌کند.^۲ او معتقد است این اتفاق گاهی به سبب نیاز شخص ولی یا اتمام حجت بر دشمنان خداوند، یاری دین و اقامه امر پروردگار صورت می‌گیرد و حتی گاهی مؤمن متوجه نمی‌شود که از چه ناحیه‌ای برای او انجام شده است. ابن‌باز تسهیل در طعام و نوشیدنی، فراهم شدن از مسیر طولانی و برکت یافتن غذاها را از جمله کرامات اولیا و صالحان ذکر می‌کند.^۳

وهابیان بر این باورند که کرامت این‌گونه نیست که از تمام اولیای خدا سر بزنند، بلکه برای برخی از آنان کرامت رخ می‌دهد. هرچند کرامت نشان از ایمان فرد است، اما دلالتی بر افضلیت صاحب کرامت نسبت به شخص فاقد آن ندارد. از نمونه‌های این مطلب، وجود کرامت در بسیاری از تابعین است، درحالی‌که در میان صحابه بسیار کمتر دیده می‌شود.^۴

نزد وهابیت اصطلاح کرامت تنها مخصوص اولیای خداوند است و به سایر امور خارق‌العاده که توسط افراد ناصالح صورت می‌گیرد، کرامت گفته نمی‌شود، لذا برخی از علمای وهابی شروطی نیز برای تحقق کرامت ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. شخص ایمان و تقوا داشته باشد؛ ۲. تبعیت از شرع داشته باشد و از بدعت فاصله گرفته باشد؛ ۳. در دوران حیات او باشد.^۵

بنابراین، وهابیت بر این پندار است که هر خارق‌العاده‌ای نشان از کرامت نیست و مواردی از امور خارق‌العاده که توسط غیر ولی خدا جاری می‌شود، عمل شیاطین است و نمی‌توان آن را کرامت دانست.

۱. دویش، احمدف فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱۱، ص ۵۷۴؛ ابن‌عثمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۸، ص ۶۲۶.

۲. ابن‌عثمین، محمد، و بن‌باز، عبدالعزیز، فتاوی مهمة، ص ۳۳.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب، ج ۲، ص ۱۹۳.

۴. فوزان، صالح، الارشاد، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. همان؛ دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱۱، ص ۵۷۴.

تفاوت کرامت با معجزه نزد وهابیان

کرامت نیز مانند معجزه از اقسام خارق العاده رحمانی به شمار می آید که برای اولیای خداوند صورت می گیرد. وهابیان نیز مانند سایر مکاتب کلامی تفاوت هایی برای این دو بیان کرده اند و از میان کلمات آنان می توان فرق های متعددی را به دست آورد. از جمله اینکه معجزه را اساسی تر و کلان تر و کرامت را محدودتر و خفیف تر دانسته اند^۱ یا بر حسب اغراض، وهابیان غرض معجزه را اثبات نبوت دانسته اند، اما در مورد کرامت اهداف متفاوتی را همچون بیان قدرت خداوند، تثبیت شخص مؤمن و افزایش ایمان او، تکریم ولی و نصرت دین، بشارت ولی، تأیید دین و نبوت پیامبرش را ذکر کرده اند.^۲

از دیگر تفاوت های کرامت و معجزه، اختلاف بر حسب اشخاص است؛ یعنی هر آیه ای که برای غیرانبیا واقع شود، کرامت نامیده می شود؛ ولی معجزه اختصاص به پیامبر دارد.^۳ یا برخی از وهابیان قابل معارضه نبودن معجزه در تمام زمان ها را از تفاوت های مهم با کرامت یاد کرده اند و معتقدند که برخی از کرامات در عصرهای بعدی نیز امکان تحقق توسط سایرین را دارند، اما معجزه در هیچ زمانی توسط جن و انس مقدور نیست.^۴

تفاوت کرامت با احوال شیطانی از منظر وهابیت

وهابیان میان کرامت و افعال اولیای شیطان تفاوت قائل شده اند و آن ها را از جنس خارق العاده شیطانی در مقابل رحمانی قرار می دهند. آنان تأیید نبوت توسط شخص متدین و مؤمن را کرامت در حق آن شخص تعریف می کنند و معتقدند که تا شخص اهل استقامت در پیروی از انبیا نباشد، نمی توان آن را کرامت نامید.

ابن عثیمین پس از اثبات کرامت و تفاوت آن با معجزه، به اهمیت پرهیز از خلط کردن میان احوال شیطانی و کرامت اشاره می کند. او می نویسد که کرامات تنها به دست اولیای الهی که مؤمنان با تقوا هستند جاری می شود و به آیه **﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ**

۱. آل شیخ، صالح، شرح الفرقان، ج ۴، ص ۱۶۱.

۲. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۳۱۱؛ فوزان، صالح، الإرشاد، ص ۲۰۳.

۳. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۳۱۱.

۴. آل شیخ، صالح، شرح الفرقان، ج ۴، ص ۱۶۳.

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْرَتُونَ^۱ استناد می‌کند.

تفاوت دیگری که از کلمات ابن‌عثیمین به دست می‌آید، قابل معارضه بودن خوارق شیطانی توسط دیگر ساحران و شعبده‌بازان است.^۲ از این رو تصریح دارد که افعال شیطانی توسط اشخاص گمراه اتفاق می‌افتد، اما کرامت این‌گونه نیست.^۳ در حالی که این سؤال مطرح می‌شود که چرا در کرامات اولیا به دلیل توحید خداوند، فاعلیت به پروردگار منحصر می‌شود، اما در احوال شیطانیه، گمراهان و شیاطین فاعل به حساب می‌آیند؟ اگر خارق‌العاده مختص خداوند است، پس در شیاطین نیز نباید فرقی وجود داشته باشد و آنان هم نباید فاعل احوال شیطانیه باشند و اگر شیاطین می‌توانند در فاعلیت کمک گمراهان باشند، پس باید ملائکه نیز بتوانند در فاعلیت اولیا در خوارق، یاری‌کننده باشند.

بررسی فاعل خارق‌العاده از منظر وهابیت

در دیدگاه وهابیت، برای هر نوعی از خوارق عادات، فاعل متفاوتی بیان شده است و با توجه به اندازه آن، خرق عادت دارد. برخی از خرق عادات اساساً فعل خداوند است و انسانی نمی‌تواند آن را انجام دهد، بلکه تنها مجرا است و نقشی در انجام آن ندارد. وهابیان معجزه و کرامت را اختیاری و ارادی پیامبر یا ولی خدا نمی‌دانند.^۴

در بحث فاعل کرامت، از سوی وهابیت، شکی در فاعل نبودن انسان نیست. وهابیان بر این باورند که گاهی خداوند به دست اولیای پیرو انبیا، در تأیید نبوت انبیا و اکرام آن مؤمن، کرامت را جاری می‌سازد. اما آنان این کرامت را فعل خداوند می‌دانند و تحت قدرت و اختیار آن شخص نمی‌دانند. بن‌باز در بیان نمونه‌های کرامت، جریان حمل تخت بلقیس توسط «الذی عنده علم من الكتاب» را از کراماتی می‌داند که خداوند به دست آن شخص ظاهر کرده است و در همان‌جا تصریح می‌کند که جنیان توانا تر از انس هستند و انجام این فعل از توان جنیان نیز بالاتر است.^۵ وی در این عبارت

۱. سورة یونس، آیه ۶۲.

۲. آل‌شیخ، صالح، شرح الفرقان، ج ۴، ص ۳۰۴.

۳. ابن‌عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۸، ص ۶۲۹.

۴. بن‌باز، عبدالعزیز، فتاوی مهمة لعموم الأمة، ص ۳۳.

۵. همو، مجلة الجامعة الإسلامية، ج ۶، ص ۲۴۰.

به مجرا بودن انسانِ ولی تصریح می‌کند، اما او را فاعل در کرامت نمی‌خواند، درحالی‌که لازمه این سخن تکذیب گفتار آصف خواهد بود که فعل را به خود نسبت داده است: ﴿انا آتیک به قبل ان یرتد الیه طرفک﴾

نزد وهابیان، فاعل در آیات الهی گاهی ملائکه‌اند و در کارهای کوچک‌تر، حتی جنّ مؤمن نیز می‌تواند باشد. اما در هیچ خارق‌العاده‌ای نزد آنان، انسان فاعل نیست؛ زیرا انسان تنها در اموری که نوعاً در آن سبب قرار می‌گیرد می‌تواند فاعل باشد و اگر امر خارق‌العاده‌ای از آن ظاهر گردد، حقیقت دیگری در آن فعل سببیت دارد.^۱ وهابیت حتی حاضر شده است جنیان را در برخی موارد فاعل کرامت بداند، اما انسان را فاعل نمی‌داند.^۲ با اینکه اگر خوارق‌العادات مصداق «لایقدر علیه الا الله» باشد نباید تفاوتی میان ملائکه و جنیان با انبیا و اولیا باشد و نسبت دادن به ملائکه نیز شرک محسوب شود! در اعتقاد آنان، برخی از اقسام کرامت و معجزه، در زمره «ما لایقدر علیه الا الله» است که حتی ملائکه نیز بر آن قادر نیستند. وهابیت «ما لایقدر علیه الا الله» را فعل خداوند می‌داند و معتقد است اموری، مانند خلق، رزق، احیا و اماته فقط فعل خداوند است که مانند افعال بندگان به مشیت اوست.^۳ اصطلاح وهابیان در این مسئله دو کلیدواژه مهم دارد: ۱. آیه بودن کرامت (من آیات الله)؛ ۲. جاری کردن خداوند به دست اولیا (بجریها الله)^۴

هر دو اصطلاح برای تفهیم فاعل نبودن انسان در کرامت مطرح شده است. به همین سبب، دیگر نمی‌توان انسان مؤمن را کاره‌ای در کرامت دانست و از دست او خارج است. دیگران نیز در تعریف کرامت، خداوند را فاعل آن و شخص را مجرای کرامت معرفی می‌کنند.^۵

وهابیت کرامات را به سبب آیه الهی بودن، تنها از ناحیه خداوند می‌داند که خداوند به دست پیامبران و اولیای صالح خود جاری می‌سازد تا گواهی بر کمال علم و قدرت و

۱. ابن‌عثیمین، محمد، فتح ذی‌الجلال، ج ۴، ص ۵۶۳.

۲. همو، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۵۸۸؛ آل‌شیخ، صالح، شرح الفرقان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳. ابن‌عثیمین، محمد، فتح ذی‌الجلال، ج ۴، ص ۳۳؛ همو، مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۱۹۵.

۴. همو، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۳۱۴.

۵. ابن‌عبدالوهاب، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید، ص ۳۹۷.



رحمت باشد. تمام این‌ها - یعنی معجزات و کرامات - به دست خداوند است که به هر نحو اراده کند، اجرا می‌کند.^۱ وهابیان در بیان فرق‌گذاری میان سحر و مانند آن با کرامت، به جنبه فاعلی آن اشاره می‌کنند و فاعل را ساحران با کمک شیاطین می‌دانند، برخلاف کرامت که فاعل آن بنده ولی نیست و با کسب او صورت نمی‌گیرد، بلکه خداوند فاعل است.^۲ با این حال پس باید بتوان گفت که اولیا نیز به کمک ملائکه فاعل امر خارق‌العاده باشند، چراکه حتی به اعتراف وهابیان جنیان از ملائکه ضعیف‌ترند، اما توانسته‌اند در فاعلیت گمراهان یاور آن‌ها باشند.

وهابیان مدعی‌اند که کرامت در تصرف بنده صالح نیست، به این نحو که هرگاه اراده کند محقق شود. همان‌گونه که پیامبر مالک معجزات از سوی خود نیست و دلیل آن آیه **﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾** است.^۳ آنان تصرف صالحان را به همان اندازه‌ای که سبب فعل باشند، می‌دانند و معتقدند که بیش از مصادیقی، مانند کشاورزی، ساخت و ساز و تجارت که سبب آن قرار گرفته‌اند، توان تصرف ندارند.^۴

علی‌رغم اینکه در همین موارد نیز خداوند فعل را به خود نسبت داده است و با این مبنای وهابیت، حتی کشاورزان و والدین را هم نمی‌توان فاعل دانست: **﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾** **﴿أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾** و **﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾** **﴿أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾**. زیرا خداوند در افعال طبیعی نیز خویش را فاعل یاد کرده است و این امر با مبنای وهابیت در فاعل دانستن انسان در عادیات سازگاری ندارد!

در فاعل معجزات نیز وهابیان پیامبر را پدیدآور آن نمی‌دانند. لجنة دائمه - که عهده‌دار بیان فقه و عقیده از منظر شیوخ وهابی است - در تعبیری، معجزات و کرامات رسولان الهی را جعل خداوند به دستان ایشان و اولیا بیان می‌کند.^۵ وهابیت معجزات را

۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۳۱۴.

۲. همان، ج ۸، ص ۶۲۹؛ بن باز، عبدالعزیز، مجلة الجامعة الإسلامية، ج ۱۶، ص ۲۵۳؛ ابن جریرین، عبدالله، شرح العقیة الطحاویة، ج ۹۲، ص ۶.

۳. «وذلك الأمر لا يملك العبد الصالح أن يأتي به إذا أراد كما أن النبي لا يملك أن يأتي بالمعجزة من عند نفسه بل كل ذلك إلى الله وحده قال الله وقالوا لو لا أنزل عليه آيات من ربه قل إنما الآيات عند الله وإنما أنا نذير مبين.» (ابن عثیمین، محمد، وبن باز، عبدالعزیز، فتاوی مهمة، ص ۳۳).

۴. همان.

۵. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۶۳۹.

از دایره فعل پیامبران خارج کرده است و تنها فعل خداوند بر شمرده است.^۱ وهابیان همچنین آیه ۵۰ سوره انعام را از دلایل نفی فاعلیت انبیا بر شمرده‌اند: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾.^۲ آنان معتقدند که بر این اساس پیامبر نیز قادر بر انجام آن نیست، بلکه از ناحیه خداوند حاصل می‌شود و حتی فاعلیت در کرامات را نیز با همین استدلال نفی کرده‌اند.^۳ پس با توجه به اینکه معجزه از امور «ما لا يقدر عليه الا الله» است و تصریح شده است که انبیا فاعل آن نیستند، وهابیان کرامات و معجزات را تنها فعل الله دانسته‌اند. بنابراین، معجزه و کرامت از افعال خداوند است که انسان در تحقق آن نقشی ندارد، بلکه در مواقع لزوم از سوی پروردگار، حتی بدون اطلاع شخص، صورت می‌گیرد.

نقد دیدگاه وهابیت در فاعل کرامات

قبلاً گفتیم که وهابیت بر این باور است که افعال خارق‌العاده وجود دارند و معجزات انبیا و کرامات اولیا نیز از این دسته هستند. البته آنان در تصرفات ابلیسی که به‌وسیله ریاضات غیرشرعی انجام می‌شود، فاعلیت منحرفان را پذیرفته‌اند. اما همان‌طور که گذشت، آنان این فعل غیرعادی را فعل نبی یا ولی خدا ندانسته‌اند و بلکه آن را فعل خدا انگاشته‌اند که به دست ایشان جاری می‌شود.

وهابیان به ناچار سببیت در برخی از کرامات را توسط ملائکه و دیگر موجودات پذیرفته‌اند. هنگامی که به‌طور کلی نمی‌توان سببیت موجودات در خوارق‌العادات را انکار کرد، به چه دلیل نقش انبیا و اولیا در امور غیرطبیعی را «لا يقدر عليه الا الله» به حساب می‌آورند؟ مگر جز این است که مقصود سببیت است؟^۴

از منظر آیات قرآن کریم و دلایل عقلی، نظام هستی براساس سنت علت و معلول است و حتی اموری که خارق‌العاده و نامحسوس به چشم می‌آیند نیز از این قاعده

۱. «فآیات الأنبياء لا يقدر عليها الخلق بل الله هو الذي يفعلها ... فهذا لا يقدر عليه إلا الله.» (فوزان، صالح، الإرشاد، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ ابن عثيمين، محمد، تفسير القرآن، ج ۱۵، ص ۴۷).

۲. سوره انعام، آیه ۵۰.

۳. ابن جبرين، عبدالله، شرح العقيدة الطحاوية، ج ۹۲، ص ۶.

۴. نابلسی، عثمان، الروية الوهابية، ص ۲۱۷.

مستثنی نیستند.^۱ بنابراین، کرامات نیز مانند معجزات دارای علت هستند، هرچند علت آن‌ها مادی نیست. لذا انکار فاعلیت در کرامات و معجزات علاوه بر مخالفت با ظواهر آیات، با علیت حاکم در هستی سازگاری ندارد.^۲ کرامات اولیای الهی با توجه به آنکه با اذن خداوند صورت می‌گیرند، به خداوند نیز منسوب می‌شوند و حتی می‌توان به فرشتگان که کارگزاران خداوند و مجرای افعال او هستند، نسبت داد. اما هیچ‌گاه فاعلیت شخص ولی سلب نشده است و این امر منافاتی با الهی بودن کرامت ندارد.^۳

بنابراین، براساس قواعد عقلی نمی‌توان خداوند را فاعل بدون واسطه و مستقیم خوارق العادات برشمرد و فاعلیت انبیا و اولیا را انکار کرد.^۴

با توجه به برخی از آیات قرآن نیز می‌توان گفت که انحصار فاعلیت خداوند در کرامات نظریه صحیحی نیست. به چه دلیل کرامات فعل انبیا و اولیا نباشد، درحالی‌که مخالف با نص صریح بعضی از آیات قرآن خواهد بود؛ زیرا در برخی آیات خداوند فعل را به ایشان نسبت داده است.^۵ همان‌طور که در آوردن تخت بلقیس به روشنی فاعلیت به آصف بن برخیا، وصی حضرت سلیمان، نسبت داده شده است: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^۶ این آیه یکی از آیات روشن در اثبات کرامات اولیای الهی است؛ زیرا امر خارق العاده‌ای از ولی مؤمن الهی که پیامبر هم نیست، رخ داده است.^۷ از این رو ابن‌کثیر، آصف را دارای اسم اعظم و مصداق «أَنَا آتِيكَ» معرفی می‌کند.^۸

در عین حال، متأسفانه ابن‌عثیمین این انتقال تخت را فعل ملائکه شمرده است و معتقد است که آصف از خداوند درخواست کرده است و به دعای او ملائکه تخت را

۱. قراملکی، محمد حسن، «چستی و فاعل معجزه از منظر متکلمان و فلاسفه»، معرفت، ش ۱۲، ص ۱۹.

۲. طباطبایی، سید محمد حسن، المیزان، ج ۱، ص ۸۱؛ مجتهد سیستانی، مهدی، طریق الهدایة، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، ص ۲۲۲؛ نصیری، محمد حسین، جستارهای اعتقادی، ص ۱۲۴.

۴. قراملکی، محمد حسن، حقیقة الاعجاز و فاعله، نصوص معاصره، ش ۲۱، ص ۱۲.

۵. سبحانی، جعفر، التوحید و الشرك، ص ۱۴۲.

۶. سورة نمل، آیه ۴۰.

۷. بغوی، حسین، تفسیر البغوی، ج ۱۹، ص ۱۶۴؛ همان، ج ۳، ص ۵۰۵؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳،

ص ۲۰۶.

۸. ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۷۳.

جابه‌جا کرده‌اند.^۱

همچنین درخواست حضرت سلیمان نیز علاوه بر وقوع اتفاق خارق‌العاده، گواه بر جواز طلب فعل خارق‌العاده از اولیا است که خداوند به ایشان توان داده است: ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾^۲ کلمه «یا تینی» نیز ظهور در نقش افراد - خصوصاً آصف که بر اساس روایات و اعتراف بعضی وهابیان این کار را انجام داده است - دارد و تأویل بردن به دعای شخص و فاعلیت ملائکه بی‌جا و مخالف قرآن خواهد بود.^۳

علاوه بر تمام این‌ها، بر اساس آیه مذکور، حضرت سلیمان از اشخاص حاضر در قصر خود درخواست انجام امری خارق‌العاده می‌کند. آیا می‌توان خواسته ایشان را طلب «لایقدر» و شرک قلمداد کرد و نقش فاعلیت آنان را نادیده گرفت؟

یکی دیگر از آیات دال بر فاعلیت انسان در کرامت، آیه‌ای است که در آن قوم بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام در بیابان بی‌آب و علف درخواست باران می‌کنند: ﴿وَقَطَعْنَا لَهُمْ آتَنِي، عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اصْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ﴾^۴ جوشاندن چشمه برای بنی اسرائیل که ایمان به موسی علیه السلام داشتند نیز از کرامات حضرت است و آیه ظهور در فاعلیت خود حضرت موسی دارد.^۵ اگر خداوند فاعل باشد و پیامبر خدا نقشی نداشته باشد، چرا از پیامبر او درخواست می‌کنند؟ بنابراین، ظاهر آیه گواه بر فاعلیت حضرت موسی علیه السلام در نجات قوم خویش در آن اوضاع و شرایط است.^۶

در آیه مذکور، خداوند با امر به ضربه زدن عصا به سنگ، پاسخ آنان را اجابت کرده است و هیچ‌گونه شرکی در اینجا مطرح نشده است. باید گفت به‌دنبال درخواست قوم بنی اسرائیل که پیروان موسی علیه السلام بودند، این امر خارق‌العاده رخ داده است، با توجه به

۱. ابن عثیمین، محمد، فتح ذی‌الجلال، ج ۴، ص ۵۶۳.

۲. سوره نمل، آیه ۳۸.

۳. نابلسی، عثمان، الرویة الوهابیة، ص ۲۲۳.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

۵. سبحانی، جعفر، التوحید والشرك، ص ۱۱۸.

۶. همان، ص ۱۴۵.

اینکه معجزه همیشه همراه با ادعای نبوت است، در اینجا معجزه در اصطلاح به شمار نمی‌آید و همان کرامت است، هرچند از پیامبر رخ دهد.^۱ واضح است که قوم حضرت موسی علیه السلام به طور عادی قدرت بر دستیابی به آب نداشتند و به زعم وهابیت بایستی «ما لایقدر علیه الا الله» باشد، اما حضرت در پاسخ به درخواست آنان نفرمود: «از من درخواست نکنید زیرا مقدور من نیست!»^۲ پس این نشان از آن دارد که حضرت موسی علیه السلام قادر بر انجام خارق العاده بوده است.

نقد دیدگاه وهابیت در فاعل معجزات

دیدگاه وهابیت در سلب فاعلیت انبیاء و علیت آنان در معجزات صحیح نیست و با اشکالات متعددی روبه‌رو است. در این قسمت سعی می‌شود دیدگاه وهابیت بررسی و نقد شود.

پیش‌تر، اشعری‌ها طرف‌دار فاعلیت انحصاری خداوند در معجزات و انکار فاعلیت پیامبران بودند، اما انگیزه و دلیل آن‌ها با مقتضای توحید افعالی ایشان - که انکار فاعلیت غیر خداوند است - منافات دارد.^۳ در حالی که وهابیان مدعی هستند که دیدگاه اشاعره ناصواب است و می‌توان فاعل به‌نحو سبب را پذیرفت، اما در عین حال اعتقاد به سلب فاعلیت انبیا دارند.

نکته اساسی که در اینجا نیز کاربرد دارد، تنافی نداشتن فعل پیامبر با فعل خداوند است. براساس فاعلیت طولی، هم خداوند و هم پیامبر می‌تواند فاعل باشد، به طوری که مبدأ اعجاز از سوی خداوند و فاعل مباشر و بدون واسطه آن پیامبر باشد.^۴ لذا بسیاری از اندیشمندان اسلامی با اثبات فاعلیت نبی در معجزه، این فاعلیت را از سایرین انکار نکرده‌اند.^۵ از این‌رو منظور از فاعل معجزه و کرامت همان سببیت انبیا و اولیا است - البته به نحو مختار و مرید -، لذا بهانه توحید در نفی فاعلیت پیامبران و اوصیا صحیح

۱. ابن تیمیه، احمد، النبوات، ج ۲، ص ۸۲۱.

۲. مهدی‌زاده، سید جلال، «نقد دیدگاه وهابیت در مفهوم عبادت...»، مذاهب کلامی، ش ۱، ص ۲۰.

۳. فخر رازی، محمد، المطالب العالی، ج ۸، ص ۹۹.

۴. قوام‌ملکی، محمد حسن، «حقیقة الاعجاز و فاعله»، نصوص معاصره، ش ۲۱، ص ۱۴.

۵. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، ص ۳۸۰؛ جوادی آملی، عبدالله، وحی و رهبری، ص ۱۸؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۹۴؛ غزالی، ابوحامد، تهافت الفلاسفه، ص ۵۱؛ رشیدرضا، محمد، المنار، ج ۱۱، ص ۲۲۵.

نیست.^۱

کسی که انبیا و اولیا را فاعل در معجزات و کرامات بداند، به معنای مستقل بودن آنان در فعل و تفویض ربوبیت نیست. همان طور که در افعال عادی اثبات فاعلیت به معنای تفویض نیست و انکار آن مستلزم جبر است، در امور فراعادی نیز فاعلیت آنان، مانند ملائکه الهی، مربوط به اذن و مشیت خداوند است. به همین دلیل، حتی در اوصافی، مانند رزق و خلق، مقصود واسطه و سببیت غیرمستقل و متصل به اراده خداوند است.^۲ در حقیقت، تفویض ربوبیت زمانی صورت می‌گیرد که -مانند مفوضه- نسبت خداوند به مخلوقات، نسبت صنعتگر به صنعت دانسته شود؛ چراکه صنعت تنها در پیدایش محتاج صنعتگر است و در کارکرد آن نقش ندارد و این پندار شرک خواهد بود و تفاوتی میان کار معمولی با کار ماوراء طبیعی در شرک بودن وجود ندارد.^۳

وهابیان بسیار بر اثبات وجود اسباب در هستی تأکید کرده‌اند و در این بحث با اشاعره نیز مخالفت دارند و معتقدند که اثبات اسباب، با توحید سازگار است.^۴ پاسخ وهابیان به رابطه توحید افعالی با امور غیرمقدور، همان رابطه سببیتی است که آنان برای ملائکه اثبات کرده‌اند. فاعلیت در معجزات و کرامات و حتی افعال اولیای شیاطین به نحو تفویض و استقلالی مقصود نیست، بلکه همان فاعلیتی که در طول اراده خداوند است، منظور است و بنابراین جایی برای نفی فاعلیت باقی نمی‌ماند.^۵

بنابراین، اگر اثبات سببیت برای ملائکه شرک نباشد، سببیت پیامبران و جانشینان آنها نیز، به همان ملاک، توحیدی است و ارتباطی با شرک ندارد. استاد مطهری در نقد اختصاص دادن افعال کلان به خداوند، به جهت مراعات توحید، معتقد است که هر موجودی مادامی که او را در ذات و صفات و افعال با خصلت و هویت «از اوی» بشناسیم، او را درست و مطابق با واقع و با دید توحیدی شناخته‌ایم، خواه آن شی دارای یک اثر یا چند اثر باشد یا نباشد، خواه آنکه آثار جنبه مافوق طبیعی داشته باشد یا

۱. قراملکی، محمد حسن، «حقیقة الاعجاز و فاعله»، نصوص معاصره، ش ۲۱، ص ۱۱.

۲. اله‌بداشتی، علی، علم کلام توحید و صفات الهی، ص ۱۱۸.

۳. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۱۲۸.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۱۲.

۵. قراملکی، محمد حسن، «چیستی و فاعل معجزه از منظر متکلمان و فلاسفه»، معرفت، ش ۵۱، ص ۱۱.



نباشد.^۱ لذا می توان گفت مخلوقات همان طور که در ذات و وجودشان استقلال ندارند، در تأثیرگذاری، سببیت و نقششان در نظام جهان نیز مستقل نیستند - هرچند این اثرگذاری در مقایسه با فاعل دیگر دارای عظمت باشد - و اعتقاد به این مسئله شرک در خالقیت نیست، بلکه مکمل اعتقاد به خالقیت خداوند است.^۲

و هابیان سعی کرده اند برخی از خوارق العادات و معجزات را به جن و ملائکه نسبت دهند،^۳ اما از افعال نفوس انبیا به حساب نیاورند. درحالی که فاعلیت ملائکه منافاتی با فاعلیت پیامبران ندارد، همان گونه که با فاعلیت خداوند نزد و هابیان منافات ندارد و ملائکه اسباب هستند. پس دلیل وهابیت بر نفی فاعلیت انبیا و نفوس ایشان، به وسیله نسبت دادن به ملائکه صحیح نیست. با این حال، اینکه برخی از معجزات فعل پیامبران نباشد، اشکالی ندارد، اما انکار فاعلیت پیامبران از تمام معجزات صحیح نیست و مخالف با بسیاری از آیات قرآن است.^۴

علاوه بر آن، در قرآن کریم نیز آیاتی بر فاعلیت و پدیدآورنده بودن پیامبران در آن افعال گواهی می دهند:

۱. در میان پیامبران، ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام یکی از نمونه های فاعل بودن در خوارق العادات است. از ایشان جریان های مختلفی در قرآن کریم گزارش شده است. یکی از آن ها که دلالت بر تصرف تکوینی ایشان دارد، جریان زنده شدن پرندهگان با خواندن ایشان است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُتُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا﴾^۵ در این آیه شریفه، جمع شدن اجزای متفرقه پرندهگان و زنده شدن آن ها، متوقف بر خواندن حضرت شده است که این مطلب با لفظ ﴿ادْعُهُنَّ﴾ آمده است و اگر مقصود درخواست از خداوند بود، به نحو دیگری باید ذکر می شد.^۶ بنابراین، آیه

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. آل شیخ، صالح، شرح الفرقان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۴. جواهری، سید محمد حسن، اعجاز و تحدی، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۵. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۶. حیدری، سید کمال، علم الامام، ص ۵۰۰.

بیانگر توان زنده کردن مردگان توسط حضرت ابراهیم علیه السلام به اذن خداوند است.^۱

۲. خداوند در ماجرای تسخیر بادهای برای حضرت سلیمان علیه السلام، از حرکت بادهای به امر ایشان یاد می‌کند: «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِجَاءً حَيْثُ أَصَابَ»^۲ و «وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ»^۳. در این آیات تعبیر «تَجْرِي بِأَمْرِهِ» رسا و گویا در فاعلیت و تصرف حضرت سلیمان علیه السلام است. در این آیات، جریان و حرکت بادهای منوط به امر سلیمان پیامبر علیه السلام شده است که خود گواه بر ولایت تکوینی پیامبران است. این آیات نشانگر آن است که تکوین مطیع پیامبر الهی است و باد یک نمونه است که خداوند ذکر کرده است.^۴

۳. خداوند معجزه شکافتن دریا توسط حضرت موسی علیه السلام را با واسطه‌گری و نقش ایشان بیان می‌کند: «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فُوْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ»^۵. در این آیه شریفه، خداوند شکافته شدن دریا را اثر ضربه عصای حضرت موسی دانسته است و این گواه آشکار بر تسلط و ولایت غیبی حضرت به حساب می‌آید علیه السلام زیرا به روشنی شکافته شدن دریا را معلول فعل حضرت موسی علیه السلام به شمار آورده است.^۶

در موضعی دیگر نیز خداوند همین جریان شکافته شدن دریا را به حضرت موسی نسبت داده است: «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ»^۷. در این آیه نیز خبر از توانایی حضرت در شکافتن دریا و باز شدن راه برای قومش داده شده است که این توان به اذن و اراده الهی است و در عین حال اعمال قدرت پیامبر خدا، منافاتی با توحید ندارد.^۸

علاوه بر آن، قبطیان در هنگام عذاب و سختی و شدت از خود حضرت موسی علیه السلام

۱. همان، ص ۵۰۱.

۲. سوره ص، آیه ۳۶.

۳. سوره انبیاء، آیه ۷۹-۸۱.

۴. سبحانی، جعفر، التوحید والشرك، ص ۱۲۴.

۵. سوره شعراء، آیه ۶۳.

۶. سبحانی، جعفر، التوحید والشرك، ص ۱۱۸.

۷. سوره طه، آیه ۷۷.

۸. حیدری، سید کمال، علم الامام، ص ۵۰۱.

طلب معجزه و امر خارق العاده کردند: ﴿لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.^۱ آنان مستقیماً از خود حضرت موسی علیه السلام خواستند تا بلا و عذاب سخت را از ایشان بردارد. اگر درخواست آنان از خدای حضرت موسی بود، همانا مناسب بود با لفظ دیگری در قرآن ذکر می‌شد.^۲

۴. مطلب دیگری که به عنوان گواه روشن بر فاعلیت انبیا در معجزات و اولیا در کرامات است، آیاتی است که تعبیر «باذن الله» در آن به کار رفته است. اگر خداوند فاعل مباشر این خوارق باشد، معنی ندارد بفرماید: «باذن الله»؛ زیرا معنایش این می‌شود که خودم با اذن خویش انجام می‌دهم! این قید «اذن» در قرآن کریم، قرینه محکمی بر فاعلیت انسان الهی است که البته با اذن و مشیت تکوینی او محقق می‌شود.^۳

در معجزات حضرت عیسی علیه السلام نیز فاعلیت به همین نحو به ایشان نسبت داده شده است: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذِنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي﴾.^۴ در این آیات، خداوند حتی صورت دادن به شکل پرنده که امری عادی است را به اذن خود مشروط می‌کند. در این آیه شریفه، چهار مرتبه واژه «اذن» تکرار شده است و به وضوح معیار در توان را مشروط بودن به اذن خود - چه در شکل دادن (فعل عادی) و چه در پرنده واقعی شدن (خارق العاده) - بیان کرده است. لذا فاعلیت مباشر انبیا در معجزات و نقش ایشان را تأیید می‌کند.^۵

این آیه شریفه گواه بسیار آشکاری بر فاعلیت و صدور این معجزات از سوی حضرت عیسی علیه السلام بوده است. اگر فقط، ادعایی از سوی حضرت، اما به نحو فاعلیت خداوند بود، نیازمند قیدی بود که این مطلب را برساند.^۶ برخی از مفسران نیز تکرار «اذن» در آیه را گواه بر مستقل نبودن انبیا در فاعلیت معجزات به منظور پیشگیری از تحقق غلو در آنان

۱. سوره اعراف، آیه ۱۳۴.

۲. سبحانی، جعفر، التوحید والشرك، ص ۱۳۱.

۳. مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایتها، ص ۸۴.

۴. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۵. مجتهد سیستانی، مهدی، طریق الهدایة، ص ۲۲۸؛ نصیری، محمد حسین، جستارهای اعتقادی، ص ۱۱۹.

۶. حیدری، سید کمال، علم الامام، ص ۵۰۰.

ذکر کرده‌اند.^۱

در آیه‌ای دیگر نیز از قرآن کریم همین جریبان انجام خوارق العادات حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده است و دو بار کلمه «اذن» خداوند در آن به کار رفته است.^۲

۵. در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم نیز خداوند فاعل «آیه» - که اصطلاحی قرآنی به معنای معجزه است - را رسولان خود معرفی کرده است و به آنان نسبت داده است: «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا يَأْذِنَ اللَّهُ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ»^۳. در اینجا نیز ضمیر «باتی» به رسول برمی‌گردد که به طور کلی خداوند نقش فاعلی برای پیامبران در معجزات معرفی کرده است. از این‌گونه آیات استفاده می‌شود که فعل پیامبر نیز تأثیر مستقیم در معجزه دارد و اگر پیامبر فاعل نبود، اذن معنایی نداشت. بنابراین، هر معجزه‌ای که از پیامبری صادر می‌شود، ناشی از منشئی در نفوس شریفه پیامبران است که تأثیر آن بر اذن خداوند متوقف است.^۴

همچنین، درخواست اقوام پیامبران از ایشان قرینه‌ای دیگر بر فاعلیت پیامبران در آیات و معجزات است که قرآن نیز چنین گزارش می‌کند: «مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»^۵. لذا قوم حضرت صالح علیه السلام از ایشان درخواست معجزه کردند: «فَأْتِ بِآيَةٍ» و نشانه صدق انبیا را آوردن معجزه یاد کرده‌اند، در حالی که حضرت صالح علیه السلام نیز خواسته آنان را اجابت کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحقیقات انجام‌شده، وهابیت معتقد است که امور خارق‌العاده می‌تواند به شکل امور شیطانی و رحمانی در قالب کرامت و معجزه تجلی یابد. از نظر آنان، نقش انسان در صدور امور خارق‌العاده ایجاد نیست و حتی این امور با اراده شخص نیز صورت نمی‌گیرد، بلکه هرگاه خداوند بخواهد، امر خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دهد. این دیدگاه نه تنها نقش و جایگاه انسان را نادیده می‌گیرد، بلکه با ظواهر آیات قرآن نیز در

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۳، ص ۱۹۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳. سوره غافر، آیه ۷۵.

۴. نصیری، محمد حسین، جستارهای اعتقادی، ص ۱۲۱.

۵. سوره شعراء، آیه ۱۵۴.



تضاد است و نمی تواند با آیاتِ فاعلیت انبیا و اولیا قابل جمع باشد.



منابع

۱. ابن تیمیہ، احمد، الفتاویٰ الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن تیمیہ، احمد، الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان، ریاض: دار الفیضیة، بی تا.
۳. ابن جبرین، عبداللہ بن عبدالرحمن، شرح العقیدة الطحاویة، نرم افزار «مکتبة الشاملة».
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵. ابن عبدالوہاب، سلیمان بن عبداللہ، تیسیر العزیز الحمید، بیروت-دمشق: المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۶. ابن عبدالوہاب، محمد، الرسائل الشخصية، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاویٰ ورسائل، ریاض: دار الوطن - دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۸. ابن عثیمین، محمد بن صالح، وبن باز، عبدالعزیز، فتاویٰ مهمة لعموم الأمة، ریاض: دار العاصمة، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن عثیمین، محمد، تفسیر القرآن، عربستان: دار ابن جوزی، بی تا.
۱۰. ابن عثیمین، محمد، فتح ذی الجلال، ریاض: المکتبة الإسلامية للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۱. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۳. اللہ بداشتی، علی، علم کلام توحید و صفات الهی، قم: انتشارات سمت، ۱۳۹۲ش.
۱۴. آل شیخ، صالح، التمهید لشرح کتاب التوحید، عربستان: دار التوحید، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۵. آل شیخ، صالح، شرح الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان، نرم افزار «الشاملة الذہبیة».
۱۶. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، به اهتمام: سید محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیت اللہ مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۷. بستانی، فزاد، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۸. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۹. بن باز، عبدالعزیز، فتاویٰ نور علی الدرب، نرم افزار «مکتبة الشاملة».
۲۰. بن باز، عبدالعزیز، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، پایگاه اینترنتی «الجامعة».
۲۱. بندر ریگی، محمد، المعجم الوسیط، تهران: اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۲. جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، تهران: ناصر خسرو، بی تا.
۲۳. جوادی آملی، عبداللہ، وحی و رهبری، قم: انتشارات فاطمة الزهراء (ع)، ۱۳۶۸ش.
۲۴. جواهری، سید محمد حسن، اعجاز و تحدی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

۲۵. حبیبی، خادم حسین، نقد و بررسی اندیشه و هابیت در مسأله توحید، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ۱۳۸۹ش.
۲۶. حلی، حسن به یوسف، کشف المراد، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۲۷. حیدری، سید کمال، علم الإمام، قم: دار فراق، ۱۴۲۹ق.
۲۸. خورشید، وحید، «نقد دیدگاه و هابیت در شرک انکاری اعتقاد به توانایی اولیای الهی بر تصرف در تکوین»، سراج منیر، ش ۵۱.
۲۹. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والافتاء، بی تا.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار القلم و دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. رحیمی اصفهانی، غلام حسین، درس های از اصول عقاید اسلامی، قم: حکمت، ۱۳۶۲ش.
۳۲. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
۳۳. سبحانی، جعفر، التوحید والشرك فی القرآن، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۶ق.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق/۱۹۶۶م.
۳۵. صفاقسی، علی بن محمد، تقریب البعید إلى جوهره التوحید، بیروت: مؤسسه المعارف للطباعة والنشر، ۱۴۲۹ق.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین، اعجاز قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگي رجاء، ۱۳۶۲ش.
۳۷. طوسی، نصیرالدین، قواعد العقائد، قم: انتشارات مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۳۸. غزالی، ابوحامد، تهافت الفلاسفه، قاهره: دار المعارف، ۲۰۰۰م.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۰. فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد، ریاض: دار ابن الجوزی، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق.
۴۱. فوزان، صالح، کتب العقیده، نرم افزار «مکتبه الشامله».
۴۲. قراملکی، محمد حسن، «چستی و فاعل معجزه از منظر متکلمان و فلاسفه»، نشریه معرفت، ش ۱۲، اسفند ۱۳۸۰.
۴۳. قراملکی، محمد حسن، «حقیقه الإعجاز و فاعله»، نشریه نصوص معاصره، ش ۲۱.
۴۴. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره: الکتب المصریة - ۱۳۸۴ق.

۴۶. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۴۷. مجتهد سیستانی، مهدی، *طریق الهدایة فی تنقیح البدایة*، قم: دار التفسیر، ۱۳۹۵ش.
۴۸. مختار، احمد، *معجم اللغة العربیة*، قاهره: عالم الکتب، ۱۴۲۹ق.
۴۹. مروج الاسلام، علی اکبر، کرامات رضویه، مشهد: ولایت، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش.
۵۰. مصباح یزدی، محمد تقی، راه و راهنماشناسی، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۷ش.
۵۱. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، قم: سازمان تبلیغات، ۱۳۷۰ش.
۵۲. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۶۸ش.
۵۳. مطهری، مرتضی، ولایه‌ها و ولایت‌ها، تهران: صدرا، ۱۴۰۲ش.
۵۴. مهدی‌زاده، سیدجلال، «نقد دیدگاه وهابیت در مفهوم عبادت با تاکید بر آیه "فلاتدعوا مع الله أحدا"»، *نشریه مذاهب کلامی*، ش ۱، ۱۳۹۸ش.
۵۵. نابلسی، عثمان مصطفی، *الروية الوهابية*، عمان: دار المبین للنشر والتوزیع، ۲۰۱۷م.
۵۶. نصیری، محمد حسین، *جستارهای اعتقادی (معجزه)*، قم: معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۴۰ق.

